

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقدمه

بحث در روایت سدید صیرفی بود که تا به حال چند جلسه راجع به آن بحث کردیم. بیان کردیم علاوه بر اینکه احتمال تقیه در صدور این روایات وجود دارد، احتمال قوی‌تر از تقیه و بقیه احتمالات این است که حضرت و ائمه و اصحابشان می‌فرمودند قبل از قیام حضرت حجت و آخرین حجت خدا سنت خدای تبارک و تعالی بر این نیست که یک قیام جهانی تحقق پیدا کند. به عبارت دیگر گاهی بعضی از اصحاب از امام معصوم وقت‌شان توقع خروج جهانی و آن قیام جهانی را داشتند، ائمه می‌فرمودند: این چنین نیست و چنین چیزی تحقق پیدا نمی‌کند.

به دنبال رسیدیم به این روایت مرفوعه ربعی بن عبدالله بن جارود از امام سجاد علیه‌السلام که حضرت فرمود: «وَاللَّهِ لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِّنَّا قَبْلَ خُرُوجِ أَلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا كَانَ مِثْلَهُ مِثْلَ فَرْخٍ طَارَ مِنْ وَكْرِهِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحَاهُ فَأَخَذَهُ الصَّبِيَّانُ فَعَبَثُوا بِهِ» حضرت قسم یاد کردند که قبل از خروج امام دوازدهم علیه‌السلام اگر احدی از ما بخواهیم خروج کنیم «لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِّنَّا»، مثالش مثال آن جوجه‌ای است که قبل از اینکه بال‌هایش قوت پیدا کند، از لانه خودش طیران پیدا می‌کند. بچه‌ها آن جوجه را می‌گیرند و با آن بازی می‌کنند؛ یعنی یک مقدار که پرواز می‌کند سقوط می‌کند و به دست بچه‌ها می‌افتد و ملعبه آنان می‌شود.

دیدگاه سید کاظم حائری پیرامون مرفوعه ربعی

استاد ما جناب آقای حائری دام ظلّه در کتاب ولایة الامر فی عصر الغیبة صفحه 62 می‌فرمایند: «لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِّنَّا» قرینه است بر اینکه روایت ناظر به قضیه کلیه نبوده بلکه یک قضیه خارجی است. به اعتقاد ایشان مراد از «مِنَّا» مراد خودشان و اولاد خودشان است؛ مراد آنهایی است که خیلی قرابت نزدیک به اهل بیت علیهم السلام دارند. نه اینکه هر کسی منتسب به اهل بیت باشد ولو با چند واسطه، وضعیتی این چنین برایش پیش خواهد آمد.

دیدگاه مرحوم منتظری پیرامون مرفوعه ربعی

پیرامون روایت ربعی، مطالبی در کتاب دراسات فی ولایة الفقیه در جلد اول صفحه 222 از سوی مرحوم منتظری بیان شده است. اول اینکه روایت مرفوعه است و بحثی در آن نیست. اما از حیث فقه الحدیث، چند احتمال قابل طرح است.

احتمال اول: جعلی بودن روایت

«ربما يتبادر إلى الذهن في هذا السنخ عن الاخبار كونها من مختلقات عمال الامويين و العباسيين لصرف سادة العلويين عن فكرة

القیام فی قبال مظالمهم». ایشان می‌فرمایند این نوع از اخبار، جعلی هستند. از مختلقات اموی‌ها و عباسی‌هاست؛ برای اینکه پیروان اهل‌بیت را از قیام در مقابل خودشان برحذر کنند.

نقد احتمال اول

این مطلب قابل قبول نیست که بخواهیم بگوئیم این اخبار جعلی است. ما قبلاً عرض کردیم احتمال تقیه وجود دارد اما بین احتمال تقیه و جعلی بودن فرق است. آن روایتی که قبلاً مربوط به سدید بود که حضرت فرمود: «الزَّمَّ بَيْتَكَ وَكُنْ جُلَسَاءَ مِنْ أَحْلَاسِهِ»^[1] جعلی نیست و یا گفت‌گوهایی که بین سدید و اصحاب ائمه و خود ائمه راجع به همین قیام واقع شده، جعلی نیست. روایت ربیع هم از همان قبیل است. یعنی مضمونش با مضمون آن‌ها نزدیک است. به اعتقاد ما مضمونش این است که قبل از خروج آخرین حجت خدا، قیام عام جهانی وجود ندارد. لذا احتمال اول ایشان یعنی جعلی بودن روایت، مطلب تمامی نیست.

احتمال دوم: خبر غیبی از آینده

در احتمال دوم فرموده‌اند: این روایت انشائی نیست و یک خبر غیبی است؛ «إِنَّ الظَّاهِرَ مِنَ الْخَبَرِ أَنَّهُ لَيْسَ فِي مَقَامِ بَيَانِ الْحُكْمِ الشَّرْعِيِّ وَأَنَّ الْقِيَامَ فِي قِبَالِ الْبَاطِلِ جَائِزٌ أَمْ لَا بَلْ هُوَ إِخْبَارٌ غَيْبِيٌّ مِنْهُ وَمَفَادُهُ». مفادش خبر از این است که هر کسی در میان ما اهل بیت علیهم السلام بخواهد قیام کند، پیروز و موفق نمی‌شود. آن قیامی که سنت خدای تبارک و تعالی بر این است که حتماً به نتیجه برسد، قیام حضرت حجت علیه السلام است. برای اثبات این احتمال شاهی آورده و می‌فرمایند: اگر واقعاً در مقام بیان حکم شرعی باشد، بدین معنا خواهد بود که بعد از پیامبر تا آخرین حجت، هر قیامی باطل است و لازمه‌اش این خواهد شد که قیام امام حسین علیه السلام هم تخطئه شود. و حال آنکه این لازمه باطل است. در نتیجه این روایت در مقام بیان حکم شرعی نیست، خبر غیبی است. یعنی هر قیامی قبل از قیام حضرت حجت بخواهد محقق بشود، به نتیجه نمی‌رسد. سنت خدا فقط بر پیروزی و نتیجه‌دهی همان قیام آخرالزمان است.

ایشان در پاسخ به این اشکال که در مقام اخبار غیبی بودن این روایت و روایات مشابه، با قیام‌های پراکنده‌ای که واقع شد، مانند قیام زید یا قیام‌هایی که در یمن یا در بعضی از بلاد ایران یا خروج فاطمیین در افریقا، نقض می‌شود؛ می‌گوید: اولاً فاطمیین در یک بخشی از مصر و یمن سلطنت پیدا کردند. اما اینطور نبود که جمیع بلاد اسلامی باشد؛ عدم شمول ملوکهم لجمیع البلاد الاسلامیه. ثانیاً، در اینکه فاطمی‌ها منسوب به اهل‌بیت علیهم السلام باشند؛ تشکیک وجود دارد؛ ربما یشکک فی نسب خصوص خلفاء الفاطمیین. از تاریخ الخلفای سیوطی نقل می‌کند که ابن خلکان گفته که اکثر اهل علم نسب مهدی عبید الله را - که جدّ خلفای مصر است -، منتسب به اهل‌بیت نمی‌دانند. ذهبی گفته؛ إِنْ الْمُحَقِّقِينَ مُتَّفَقُونَ عَلَى أَنَّ عِبِيدَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ لَيْسَ بِعَلَوِيٍّ عِبِيدَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ که در رأس خلفای فاطمی بوده، از اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام نیست. البته ایشان ادعای غیر علوی بودن فاطمیون را نپذیرفته و احتمال می‌دهد که این اتهام از سوی متعصبین و سیاست‌مداران وقت، برای علیه آن‌ها جعل شده باشد؛ من المحتمل جداً دخالة بعض التعصبات و السياسات الباطلة فی هذه الكلمات.

نقد احتمال دوم

امام سجاد علیه السلام در مقابل خواسته‌ای که بعضی از اصحاب امام داشتند، فرموده «وَاللَّهِ لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِنَّا...». بعضی از اصحاب امام علیه السلام از حضرت تقاضای خروج و قیام داشتند و حضرت این بیان را فرموده است. بنابراین این‌طور نیست که امام ابتداءً بخواهند یک خبری را ذکر کنند. کلام حضرت در مقابل خواسته آنها بوده است و لذا خواسته‌اند - به عنوان خبر در مقام انشاء - به اصحاب بفهماند که آن خروج جهانی بر ما جایز نیست؛ «وَاللَّهِ لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِنَّا قَبْلَ خُرُوجِ

أَلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ». در این روایت فراز «قَبْلَ خُرُوجِ أَلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» به طور مسلم اشاره به یک قیام جهانی است. یعنی قبل از ایشان احدی از ما بخواهد به همان نحو خروج کند، مثلش همانند جوجه گنجشکی خواهد شد که قبل از توانایی به پرواز از لانه بیرون افتاده است. لذا این مطلب دوم هم که بگوئیم فقط حضرت خواستند یک خبر غیبی بدهند و اصلاً در مقام انشاء و حکم شرعی نباشند، سخنی صحیح نیست. ما می‌گوئیم روایت در مقام بیان حکم شرعی است. بالأخره اصحاب ائمه علیهم السلام این توقع را داشتند که ائمه علیهم السلام قیادت و رهبری مردم را به عهده گرفته و قیام عمومی انجام دهند. حتی برای کل رآیه در روایت «كُلُّ رَأْيَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ أَلْقَائِمِ...»، احتمالات زیادی مطرح کردیم، لکن قوی‌ترین احتمال این است که مراد هر رایتی است که به داعی قیام جهانی باشد. قَبْلَ قِيَامِ أَلْقَائِمِ - یعنی قبل از ایشان - هر کسی بگوید ما می‌خواهیم یک قیام جهانی کنیم، صاحب قیام طاغوت است. این احتمال - به قول مرحوم آخوند در بعضی از عبارات کفایه - یساعده الاعتبار است. سنت خدای تبارک و تعالی از اول بر این بوده که دین را تدریجاً برای مردم ذکر کرده و بیان کرده است. اولاً شریعت‌های محدود آورد تا رسید به شریعت خاتم المرسلین، بعد که دین اسلام آمد برای اینکه این دین جهانی بشود خدای تبارک و تعالی برنامه دارد، برنامه‌اش این است که در پایان این دنیا یک قیام جهانی شکل بگیرد، قبل از آن قیام جهانی از سوی هر کسی باشد، لا يجوز. برای اینکه قبل از آن، اصلاً زمینه‌ای برای قیام جهانی وجود ندارد. حتی «كُلُّ رَأْيَةٍ» به حسب عبارت و اطلاق، خود معصوم را هم شامل می‌شود.

اگر بگوئیم در «وَاللَّهِ لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِّنَّا»، امام فقط خواسته‌اند خبر بدهند؛ نیازی به قسم از سوی حضرت نبوده است. حال آنکه در اینجا حضرت قسم به خداوند متعال یاد می‌کنند. قسم جایی است که مسئله خیلی مهم باشد. جایی که ائمه می‌خواهند حکمی را بیان کنند و الا بخواهند یک خبر غیبی بدهند که مثلاً در صد سال دیگر چه اتفاقی می‌افتد، نیازی به قسم ندارد. این قسم خودش قرینه می‌شود بر اینکه حضرت در مقام بیان حکم شرعی است، یعنی جایز نیست. قبل از قیام حضرت حجت قیام جهانی از هیچ کس جایز نیست. اصحاب امام علیه السلام عدم جواز الخروج را نمی‌خواستند قبول کنند. امام فرمود والله این‌طور است؛ یعنی قیام جایز نیست. کما اینکه نظیرش در بحث ارث زوجه از عقال نیز آمده است. اصحاب ائمه آمدند خدمت امام باقر علیه السلام به حضرت عرض کردند این مسئله‌ای که زن از زمین ارث نمی‌برد را مردم قبول نمی‌کنند. حضرت به غلام‌شان فرمود آن مصحف جدّم امیرالمؤمنین علیه السلام را بیاور. مصحف را آوردند و باز کردند حضرت فرمودند: والله هذا خط جدی علی بن ابیطالب إن المرأة لا ترث من العقال.^[2]

البته شما می‌توانید بگوئید قسم برای امور مهمه اعم از خبری و انشائی است. ولی اینجا با قرائنی که وجود دارد؛ حضرت اگر می‌خواست مجدد یک خبری را بدهد نیازی به آوردن قسم نبود. اما اینکه می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِّنَّا»، یعنی والله لا يجوز لنا الخروج ظاهر روایت این است که است عدم قیام قبل از قیام امام عصر علیه السلام به داعی قیام جهانی جایز نیست. نه اینکه بگوئیم فقط یک خبری اینجا هست.

احتمال سوم، اختصاص حرمت قیام به معصومین علیهم السلام

چنانکه اشاره شد، ایشان احتمال دادند که این روایت جعلی باشد. بر فرض عدم جعلی بودن روایت، احتمال می‌رود که مراد خصوص ائمه اثنا عشر علیهم السلام باشد نه جمیع علویین. در مباحث پیشین همین احتمال از روایت را تقویت نمودیم. و ممکن آن یکنون مراد الامام بقوله منّا - علی فرض صدورها -، حیث إنّ شیعتهم كانوا يتوقعون منهم الخروج والقیام و كانوا یصرّون علی ذلك فأراد الامام إغناء لبيان أمر غیبی و هو أنّ الخارج منّا قبل القائم علیه السلام لا یوفق و لا یذكر لعدم العدة و العدة. در آخر می‌فرمایند: این روایت دلالت بر این نمی‌کند که اگر در یک جایی مقدمات تشکیل حکومت اسلامی فراهم بود، مقدمات قیام به صورت محدود در مقابل یک ظالمی فراهم بود، بگوئیم سکوت واجب است و حق ندارید قیام کنید و بگذاریم ظالم به کار خودش ادامه بدهد. و علی ایّ حال فالخبر علی فرض صدور مرابط بخروج الائمة أو خروج أهل البيت و أنّهم لا یظفرون ظفراً نهائياً فلا يجوز أن يستدل به علی الثبوت منا و عدم الدفاع عن الاسلام و المسلمین فی قبال هجمة الکفار و عمّالهم از اتفاق

الشرايط و ظنّ النجاح. در ادامه استدلال‌شان به قیام مردم ایران و تشکیل حکومت اسلامی و قیام امام خمینی رضوان الله علیه اشاره و آن را تأیید می‌کنند؛ و قد نجت الثورة الاسلامية في ايران بحمدالله و المنة بقيادة أحد من سلالة اهل البيت المصطلح في العلوم الاسلامية که اشاره به انقلاب ایران و امام دارند.

حاصل آنکه ما جعلی بودن روایت را رد کردیم، خبری بودن را رد کردیم و گفتیم روایت انشائی است. و عین همان مطلبی که در هفته قبل بیان شد الآن هم عرض می‌کنیم. این روایت و چند روایت دیگر هم دلالت بر این دارد که قبل از قیام حضرت حجت هیچ کس حق ندارد داعیه دار قیام جهانی بشود. آن قیام جهانی یک قیام آخر زمانی است که به دست شخص معین و امام معین است و در زمانی که خود خدای تبارک و تعالی مصلحت می‌بیند، واقع خواهد شد. گاهی اوقات در فضای مجازی، به بعضی از بزرگان هم زمان ظهور را نسبت می‌دهند. زمان ظهور را حتی خود حضرت هم نمی‌داند و به آن علم ندارد. زمان ظهور در روایات تشبیه شده به زمان قیامت، همان طوری که از علوم مختص خدای تبارک و تعالی است. یعنی علمی که احدی ندارد حتی پیامبر خاتم علم به قیامت ندارد. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ» که زمان قیامت چه وقتی است؟ پیامبر نمی‌دانست و تا آخر که جواب آمد: علمش در دست خدای تبارک و تعالی است. زمان ظهور هم همین است که علمش نزد خداست. گاهی اوقات بعضی‌ها استحسانی و ذوقی یک حادثه‌ای که جایی رخ می‌دهد، نتیجه‌گیری می‌کنند که چند روز به ظهور مانده! نمی‌شود این حرفها را زد. البته هر چه به آخر می‌رویم به ظهور آن حضرت نزدیک می‌شویم. مثل عمر آدم، هر روزی که از عمر می‌گذرد آدم می‌گوید یقین دارم یک روز به مُردن نزدیک شدم، اما زمان مُردن چه زمانی است؛ در اختیار انسان نیست.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] . محمد بن حسن عاملی، وسائل الشیعه، ج15، ص51.

[2]. روایت به بیان یاد شده در کتب روایی یافت نشد. لکن شبیه به همین مضمون در بحار، ج26، ص50، آمده است؛ «دَعَا أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكِتَابٍ عَلَيَّ فَجَاءَ بِهِ جَعْفَرٌ مِثْلَ فَخِذِ الرَّجُلِ مَطْوِيٍّ فَإِذَا فِيهِ أَنَّ النِّسَاءَ لَيْسَ لَهُنَّ مِنْ عَقَارِ الرَّجُلِ إِذَا هُوَ تُؤْفِي عَنْهَا شَيْءٌ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا وَ اللّٰهُ خَطُّ عَلَيَّ بِيَدِهِ وَ إِمْلَأْ رَسُولَ اللّٰهِ».